

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی میان عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال دوم، شماره ۷، پاییز ۱۳۹۱ هـ. ش / ۱۴۳۳ هـ. ق / ۲۰۱۲ م، صص ۱۱۷-۱۳۰

بررسی تطبیقی رنگ‌های سرخ و سبز در تصویرپردازی اشعار گرمارودی و محمود درویش*

یحیی معروف

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی

پیمان صالحی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ایلام

چکیده

رنگ به عنوان برجسته‌ترین عنصر حوزه محسوسات از دیرباز تا کنون مورد توجه انسان بوده و همواره روح و روان او را مسحور قدرت نافذ خویش نموده است. از آنجا که شاعران از ژرف‌بین‌ترین اقشار جامعه هستند و نوع نگاه آنان به رنگ، اصیل‌تر و معنادارتر از دیگر افراد است، لذا این پژوهش، تلاش نموده براساس چارچوب‌های ادبیات تطبیقی، از میان رنگ‌های گوناگونی که دو شاعر برجسته ادبیات پایداری معاصر؛ یعنی گرمارودی و درویش، به کار برده‌اند، دو رنگ سرخ و سبز را از لحاظ تعامل و تقابلی که با هم در تصویرپردازی آنان از مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و... داشته‌اند، مورد بررسی قرار دهد. نتیجه حکایت از آن دارد که رنگ قرمز در شعر گرمارودی نشانه تمایل انسان به داشتن زندگی پر جنب و جوش است و زندگانی سرشار از مبارزه گرمارودی خود مبین همین نکته است. رنگ سبز نیز نمادی از آرامش، حیات و جاودانگی و گاه نماد تقدس و پاکی است. در شعر درویش، رنگ سرخ، عشق به فلسطین و ملتش را تجلی داده، رمز شهادت، فداکاری و ایثار در راه آزادی است و رنگ سبز، نماد امید، آزادی‌طلبی، حیات و حرکت بوده و عشق به فلسطین و ملت مبارزش را به تصویر می‌کشد. افزون بر این، گرایش این دو شاعر به ادبیات پایداری، باعث ایجاد شباهت‌های زیادی در آن دو از لحاظ کاربرد نمادین رنگ شده است.

واژگان کلیدی: سیدعلی موسوی گرمارودی، محمود درویش، تصویرپردازی، رنگ، سرخ، سبز، ادبیات تطبیقی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۳۰

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۱

رایانامه نویسنده مسئول: y.marof@yahoo.com

۱. پیشگفتار

شاعر معاصر، گاهی رنگ را به خاطر زیبایی‌های حسی به کار می‌گیرد تا ارزش‌های درونی آن را پدیدار سازد و زمانی هم از این مراحل یا فراتر نهاده و مفاهیم نمادین رنگ‌ها را موضع توجه خود قرار می‌دهد تا از این راه، تفکرات خویش را به کمک رنگ‌های درخشان به صورت نماد به تصویر کشد. از آنجا که امروزه مهم‌ترین اهداف شاعران اومانیست، دست یافتن به شناخت تازه‌ای از «خود» و «جهان» است تا انسان بتواند برای تحقق بخشیدن به آرمان مطلوب خویش، از آن یاری جوید، رنگ می‌تواند یکی از مهم‌ترین عناصر در این شناسایی باشد. هر انسانی متأثر از محیط طبیعی خویش است و بسته به روحیه یا مسلک و اندیشه خود به رنگی خاص، عشق می‌ورزد و از رنگی دیگر، متنفر است و انعکاس این تمایل یا تنافر، همواره در اعمال، گفتار و نوشتار او جلوه‌گری می‌نماید. به طور کلی رنگ‌ها، تأثیر عمیقی در روند خلاقیت و شکل‌دهی شخصیت افراد دارند. انسان ملتهب و آشوب‌زده معاصر، جهت بازگرداندن آرامش و نشاط از دست‌رفته خویش، به رنگ پناه می‌برد. «شاعر امروز، راوی صادق لحظه‌های زندگی خویش و جامعه‌ای است که در آن به سر می‌برد. او زیبایی‌ها و زشتی‌ها را همچون نقاشی زبردست، در اشعار خود به تصویر می‌کشد و چنین است که شعر رنگین امروز برخلاف شعر دیروز، آیینۀ روحیات شاعر و انسان‌ها و حوادث عصر اوست» (عصفور، ۲۰۰۳: ۱۴۱).

برخلاف سیر گرایش شاعران کلاسیک، گسترده‌ترین بستر نمادین رنگ در شعر معاصر، از مسائل سیاسی و اجتماعی و حوادث حاکم بر جامعه نشأت می‌گیرد و از آنجا که شاعر از شعر، به عنوان ابزاری برای بیان عقاید و احساسات خود و حتی به منظور رسیدن به اهداف سیاسی و اجتماعی استفاده می‌کند، لذا تأثیرات مسائل سیاسی و اجتماعی در شخصیت شاعر معاصر، مستقیماً با گزینش رنگ‌ها در ارتباط است. اساساً نگاه شاعران معاصر، جنبشی از درون به بیرون است؛ یعنی آنان می‌کوشند تا با استفاده از عناصر عینی چون طبیعت و محیط پیرامون، به تداعی تصورات ذهنی و روحیات شخصی خود پردازند، چراکه «رنگ‌ها، کیفیت بیرونی اشیاء و پدیده‌ها نیست، بلکه زائیده کیفیت ادراک انسان‌هاست». (لوشر، ۱۳۸۶: ۴۱) رنگ از عناصری است که در آفرینش تصویر شاعرانه، نقش موثری دارد. شاعر با استفاده هنرمندانه از رنگ‌ها می‌تواند در ساخت تشبیهات و استعاره‌های پویا و متحرک گام بردارد. رنگ‌ها، حس بینایی افراد را برای بهتر به تصویر کشیدن خیالات شاعرانه، تحریک می‌کنند و گاه به عنوان زبان، عاملی می‌شوند تا به مخاطب، سخنانی را بگویند که واژه‌ها از بیان آن ناتوانند. شفیع‌ی کدکنی (۱۳۸۱: ۱۷۱) در این زمینه می‌گوید: «مسلم است عنصر رنگ به عنوان

گسترده‌ترین حوزه محسوسات انسانی در تصویرهای شاعرانه سهم عمده‌ای دارد و از قدیمی‌ترین آیام، مجازها و استعاره‌های خاصی از رهگذر توسعه دادن رنگ‌ها در غیر مورد طبیعی خود در زبان وجود داشته است، چنان‌که بسیاری از امور معنوی که به حس بینایی در نمی‌آیند، با صفتی که از صفات رنگ‌هاست، نشان داده می‌شده‌اند.»

هر رنگی معنایی روانی دارد که نتیجه تأثیر فیزیولوژیک رنگ‌هاست. در روانشناسی رنگ‌ها آمده است: «قرمز، یعنی لزوم به دست آوردن نتایج مورد نظر و کسب کامیابی و محرک اراده برای پیروزی و تمام شکل‌های شور زندگی - از تمایلات جنسی گرفته تا خیزش و تحوّل انقلابی - را شامل می‌شود. قرمز، یعنی «تأثیر اراده» یا «قدرت اراده»، در حالی که رنگ سبز، مظهر انعطاف‌پذیری اراده فرد است» (علی‌اکبرزاده، ۱۳۷۸: ۷۸).

با توجه به این مقدمه، این پژوهش بر آن است تا دلالت‌های نمادین رنگ‌های سرخ و سبز و زیبایی‌های کاربرد آن دو را در شعر سید علی موسوی گرمارودی و محمود درویش مورد بررسی قرار دهد و تلاش نموده تا پاسخگوی سؤالات زیر باشد:

۱. گرمارودی و درویش در تصویرپردازی‌های خویش با استفاده از تعامل و تقابل رنگ‌های سرخ و سبز چه اهدافی را دنبال می‌کرده‌اند؟

۲. آیا گرایش به ادبیات پایداری توانسته شباهت‌هایی میان تصویرپردازی‌های این دو شاعر با استفاده از رنگ‌های مذکور ایجاد نماید؟

در زمینه چگونگی و علل کاربرد رنگ‌ها در شعر شاعران معاصر، تحقیقات زیادی صورت گرفته است، از جمله می‌توان به مقاله‌های «تحلیل رنگ در سروده‌های سهراب سپهری» (۱۳۸۲)، از کاووس حسن‌لی، «روانشناسی رنگ در اشعار سهراب سپهری» (۱۳۸۲)، از سید علی قاسم‌زاده، که نویسندگان دو مقاله مذکور، قصد داشته‌اند حالات روحی و روانی این شاعر را با بررسی کاربرد رنگ‌های مختلف در اشعار ویمعرفی کنند، «زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر (با تکیه بر اشعار نیما، سپهری و موسوی گرمارودی)» (۱۳۸۴)، از ناصر نیکوبخت، نویسنده این مقاله ابتدا دلالت‌هایی را که رنگ‌های مختلف از لحاظ روانشناسی دارند مورد بررسی قرار داده و سپس شواهدی شعری را از سه شاعر مذکور، در این زمینه آورده است. «نقد و تحلیل دو رنگ سرخ و سبز در اشعار بدر شاکر السیاب» (۱۳۸۸)، از عباسعلی بهاری اردشیری، «دلالت‌های نمادین رنگ سبز در شعر عبدالمعطی حجازی»

(۱۳۸۹)، از طیبه سیفی، عنوان این دو مقاله برای معرفی کار این دو نویسنده، کفایت می‌کند. «در شهر خیال شهریار» (۱۳۸۹)، از یعقوب نوروزی، نویسنده در بخشی از مقاله مذکور گریزی به علل سیاسی - اجتماعی کاربرد برخی رنگ‌ها در شعر شهریار داشته است. «بررسی کاربرد رنگ‌ها در تصویرپردازی محمود درویش از مقاومت فلسطین» (۱۳۸۹)، از مرضی قائمی، عنوان این مقاله نیز خود معرف عملکرد صاحب آن است. «مدخل إلى الألوان في الشعر» (۲۰۰۱) از جهاد عقیل، «الأساس الواقعي لجماليات في الشعر» (۲۰۰۵) از خالد زغریت، کتاب *اللون ودلالاته في الشعر* (۲۰۰۸)، نوشته ظاهر محمد هزاع الزواهره، در سه پژوهش اخیر، به طور کلی در مورد دلالت‌های نمادین رنگ‌ها در شعر عربی، سخن گفته شده و شواهدی متعدد از شاعران عرب آورده شده است. «دلالات الألوان في شعر نزار قباني» (۲۰۰۸)، عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد از احمد عبدالله محمد حمدان است که نویسنده در آن به دلالت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و روانشناسی کاربرد رنگ‌های مختلف در شعر قبانی پرداخته است.

در این پژوهش تلاش شده تا اولاً از میان رنگ‌های گوناگونی که دو شاعر برجسته فارسی و عربی یعنی موسوی گرمارودی و درویش به کار برده‌اند، دو رنگ سرخ و سبز، از لحاظ تعامل و تقابلی که با هم در تصویرپردازی آنان دارند، مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد. ثانیاً از این طریق بیان شود که استبدادستیزی این دو شاعر و گرایش آنان به ادبیات پایداری^(۱) تا چه اندازه باعث شده که افکار و اندیشه‌های آنان به یکدیگر نزدیک باشد.

در پژوهش حاضر، که براساس چارچوب‌های ادبیات تطبیقی انجام گرفته است، تلاش شده است تا مقایسه‌ای میان رنگ‌های سرخ و سبز بکار رفته در اشعار گرمارودی و درویش دو شاعر برجسته معاصر، انجام دهد تا ضمن بررسی زیبایی‌های کاربرد این دو نوع رنگ در اشعار آن دو، علل و عوامل این به کارگیری را مورد کندو کاو قرار دهد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. کاربرد رنگ در دیوان گرمارودی و درویش

قبل از انقلاب، مهم‌ترین هدف گرمارودی در استفاده از مفاهیم و مضامین دینی و نمادپردازی‌های رنگین، اهداف سیاسی و اجتماعی و برآوردن فریاد اعتراض علیه بی‌عدالتی حکومت بود. در حالی که تصویرسازی‌های نمادین وی پس از انقلاب، بیشتر در خدمت دفاع از ایثارگری‌ها و الگوسازی برای قشر عظیم جوانان تشنه حقایق بود؛ بنابراین، بدیهی است که بیشتر بسترهای نمادین رنگ‌ها در اشعار گرمارودی، از بن‌مایه‌های دینی و فرهنگی وی مایه بگیرد. از آنجایی که آرمان‌گرایی مذهبی و دینی از

دغدغه‌های فکری اوست، محور اغلب اشعارش را حماسهٔ دینی شکل می‌دهد و روشن است که گزینش و ترکیب رنگ‌ها در اشعار وی، به تناسب چنین نگرشی باشد.

در مورد محمود درویش نیز باید گفت که یکی از عناصر مؤثر در زیبایی اشعار وی خیال گسترده‌ای است که از رنگ‌ها برمی‌خیزد. رنگ در شعر او جایگاه مهم و ممتازی دارد. او برای بیان مقصود خود، رنگ را در اشکال رمزی، کنایی و استعاری به کار می‌گیرد. «در دیوان او حدود بیست بار این رنگ و مشتقاتش ذکر گردیده است.» برای اطلاع بیشتر (نک: قائمی، ۱۳۸۹: ۲۶۱-۲۸۷)

اینک به بررسی دلالت‌های نمادین رنگ‌های سرخ و سبز در تعامل و تقابل آن دو با یکدیگر در دیوان گرمارودی و درویش پرداخته می‌شود:

۲-۱-۱. شهادت لازمهٔ حیات

رنگ سرخ در اشعار گرمارودی - خودآگاه یا ناخودآگاه - کاملاً معنادار است. گویا وی با چنین چینی، در پی نشان دادن تمایل و ارادهٔ قوی خود، برای تغییر و تحول است. نکتهٔ قابل توجه در اشعار وی، طرد یا عدم توجه به رنگ آبی - نماد آرامش و صداقت - است که از لحاظ روانشناسی بسیار مهم است. روانشناسان معتقدند که طرد رنگ آبی، نشانهٔ برهم خوردن یا اختلال در آرامش است و معمولاً چنین انسان‌هایی به کمک رنگ سرخ، به جبران این اختلال می‌پردازند، عملی که به عنوان نیاز به محرک، معنا می‌شود. (لوشر، ۱۳۸۶: ۷۶) روشن است که شور و شوق انقلابی، هیجانات ناشی از مبارزه با تباهی، دغدغه‌های تهاجم فرهنگی و هویت‌گریزی ناشی از غرب‌محوری، الگوسازی‌های اغراق‌آمیز مکاتب غربی، همه و همه زمینه‌های بروز شور و هیجان روحی را در گرمارودی ایجاد نمود و بی‌توجهی به رنگ آبی، خود مبین همین بینش است. از آنجا که رنگ سرخ، بیشترین نقش را در تصویرسازی شعرهای با مضامین ادبیات انقلاب و دفاع مقدس رابر عهده دارد، گرمارودی نیز از این قاعده مستثنی نیست و هر جا رنگ سرخ را به‌کار می‌گیرد، بوی «شهید» و «شهادت» را می‌پراکند و برای معنادار شدن چنین مرگی، در کنار رنگ سرخ، از رنگ سبز که رنگ زندگی است نیز بهره می‌برد.

خوشا روزی / که سرخ بمیرم / و سبز برآیم / چون ریواس (گرمارودی، ۱۳۵۸: ۶۷)

در این تصویرسازی، کاربرد واژه «ریواس» در کنار مفهوم «زننده شدن» که از عبارت کنایی «سبز برآمدن» فهمیده می‌شود، جلوهٔ زیبایی را در تقابل دو رنگ سرخ و سبز، نمودار ساخته و بیان‌کنندهٔ این مسأله است که شهادت، حیات واقعی را به دنبال خود می‌آورد.

درویش نیز سنبل‌های سبز و لاله‌های سرخ را رمز مقاومت و مبارزه‌ای می‌داند که نتیجه آن حیات دوباره است. وی از زبان یک مبارز در راه وطن چنین می‌گوید:

لَا تَضَعُوا عَلَيَّ قَبْرِی الْبَنَفْسِجَ، فَهُوَ / زَهْرُ الْمُحِبِّطِينَ يُذَكِّرُ الْمَوْتَى بِمَوْتِ / الْحَبِّ قَبْلَ أَوَانِهِ. وَضَعُوا عَلَيَّ / التَّابُوتَ سَعِجَ سَنَايَلِ
خَضْرَاءَ إِنْ وُجِدَتْ، وَبَعْضَ شَقَائِقِ التُّعْمَانِ إِنْ وُجِدَتْ (درویش، ۱۹۸۹: ۶۳): بر روی قبر من گل‌های بنفشه قرار
ندهید، چراکه آن گل سقوط‌کنندگان است و شخص مرده را به مرگ عشق، قبل از سر رسیدن آن یادآور
می‌شود. بر روی این تابوت، اگر هفت خوشه سبز رنگ و تعدادی لاله پیدا شد، قرار دهید.

در این ابیات «شقایق التُّعْمَانِ» رمز خیزش و حاصلخیزی است. (المساوی، ۲۰۰۹: ۱۱۰) و بیانگر این
است که خون شهیدان راه وطن، انقلاب و خیزشی را در مردم برای رسیدن به آزادی برمی‌انگیزد.
در اینجا سبز، رمز زندگی؛ و آتش، رمز جنگ و مبارزه است و معنی آن این است که با سرخ شدن (در
خون غلتیدن) در راه وطن، سرسبزی و زندگی، دوباره به آن روی می‌آورد.

۲-۱-۲. عشق به وطن

اصولاً گرمارودی با کنار هم آوردن رنگ‌های سرخ و سبز، توجه ویژه‌ای از خود، به زندگی عاشقانه
نشان می‌دهد:

لاله / رنگرز محبت است / دل‌ها را / در خم‌های رنگارنگ عشق / فرومی‌برد / و در سینۀ صاحب‌دلان /
بازمی‌گذارد / عشق‌های سرخ / عشق‌های سبز (موسوی گرمارودی، ۱۳۷۵: ۸۱)

گل سرخ در ادبیات اغلب ملّت‌ها رمز عشق است، در این ابیات که برگرفته از قصیده «یومیات جرح
فلسطینی» است و درویش آن را در مورد وطن سروده، سرخ رمز عشق و ایثار نسبت به وطن است.

يَا خَرِيفَ الْعَالَمِ الْمُنْهَارِ فِينَا / يَا رَبِيعَ الْعَالَمِ الْمَوْلُودِ فِينَا / زَهْرَتِي الْحَمْرَاءُ / وَقَلْبِي شَجْرَةَ (درویش، ۱۹۸۹: ۳۴۹): ای پاییز
جهانِ فروپاشیده در ما، ای بهار متولد شده در ما، گل من سرخ رنگ است و قلبم درخت است.

همو در قصیده «قَتْلُوكَ فِي الْوَادِي» باز هم از تعامل رنگ‌های سرخ و سبز برای تعبیر از عشق خود بهره
برده و چنین می‌سراید:

لَمْ أَعْرِفْ بِالْحَبِّ عَن كَنْبٍ / فَلْيَعْرِفْ مَوْتِي / ... كُلُّ الْحَنَاجِرِ فَيْكٍ / فَارْتَفِعِي / يَا خُضْرَةَ اللَّيْمُونِ / وَتَوَهَّجِي فِي اللَّيْلِ /
وَأَتَسَّعِي / لِبُكَاءٍ مَن يَأْتُونِ (همان: ۴۱۵): فوراً به عشق اعتراف نکردم پس باید مرگم به آن (عشق) اعتراف کند
همه خنجرها در تو است پس ارتفاع بگیر (قد بکش) ای سرسبزی لیمو و در شب شعله‌ور شو و توسعه پیدا کن
برای گریه بر کسانی که (نزد تو) می‌آیند.

اعتراف مرگ سرخ شاعر به عاشق بودن وی و در مقابل آن، درخواست او از درختان لیمو (رمز فلسطین)، برای سرسبز ماندن و قد کشیدن، زیبایی خاصی به این سروده داده است.

۲-۱-۳. اعتراضی به حاکمیت سیاه

نوسروده‌های گرامرودی، از تنوع محتوایی و کاربرد فراوانی برخوردارند. بعضی از آنها مانند خط خون و در سایه‌سار نخل ولایت، از آثار درخشان دهه شصت و از اسباب شهرت این شاعر است. به نظر می‌آید بیشتر شهرت و اعتبار خط خون، در خط‌شکنی آن و پیشگامی شاعر در شعر موضوع‌مند آیینی، به ویژه در گرایش عاشورایی است. می‌توان گفت که خط خون، مشهورترین شعر عاشورایی تا زمان خود در قالب‌های نوین بوده است. بخشی از این شهرت، مرهون نگرش نوین، انقلابی و تاریخی شاعر به واقعه است و بخشی نیز به واسطه بدایع هنری آن، به ویژه آغاز و پایان ابتکاری و به خاطر ماندنی آن می‌باشد. (نیکویخت، ۱۳۸۴: ۲۱۵) رنگ سرخ، با تمام مایه‌های مثبت دینی خویش، گسترده‌ترین حوزه نمادین رنگ را در این سروده دربردارد و رمز ایشار، شهادت، عشق، شادابی، ایمان و گاهی نماد حرکت انسان‌ساز امام حسین (ع) است. گرامرودی در این زمینه چنین می‌سراید:

مرگ سرخت / تنها نه نام یزید را شکست و کلمه ستم را بی سیرت کرد / که فوج کلام را درهم شکست / تو قرآن سرخی / خون آیه‌های / دلاوریت را / بر پوست کشیده صحرا نوشتی / و نوشتارها / مزرع‌ای شد / با خوشه‌های سرخ (موسوی گرامرودی، ۱۳۶۳: ۱۴۱)

در این قطعه شعری، «مرگ سرخ» و «قرآن سرخ» هر دو به واقعه عاشورا دلالت دارند. مرگ سرخ، نمادی از شهادت و قرآن سرخ، نماد امام حسین (ع) و خوشه‌های سرخ، رمز شهدای دشت کربلاست، زیرا از خون امام حسین (ع) درخت شهادت، سبز و بارور شد.

در قصیده «الأغنية والسلطان» که درویش، آن را در شأن وطن سروده، رنگ سرخ، اعتراضی است به حاکمیت سیاه:

وَالْأَعْيَانُ كَجُذُورِ الشَّجَرَةِ / فَإِذَا مَاتَتْ بِأَرْضٍ / أَزْهَرَتْ فِي كُلِّ أَرْضٍ / ... كَانَتْ الْأَعْيَانُ الْحَمْرَاءُ حَمْرَهُ / حَاوَلَ السُّلْطَانُ أَنْ يَجْسِمَهُ / فَإِذَا بِالنَّارِ تَوْرَهُ! (درویش، ۱۹۸۹: ۲۴۷): آوازه‌ها مانند تنه‌های درخت هستند که اگر در زمینی بمیرند در هر سرزمین دیگری شکوفه می‌دهند، آوازه‌های سرخ رنگ مانند گدازه هستند پادشاه خواست تا آنها را زندانی کند که ناگهان با این آتش، انقلابی روی داد.

وقتی شاعر می‌گوید ترانه‌های سرخ، اخگرهایی هستند که سلطان آنها را زندانی می‌کند، در حقیقت اشاره‌ای دارد به فریادها و سروده‌های انقلابی مردم که از سوی سران حکومتی سرکوب می‌گردد.

۲-۱-۴. سرخی لازمه سرسبزی

از دیدگاه این دو شاعر گاهی سرخی، لازمه سرسبز ماندن است. گرمارودی در این زمینه چنین می‌گوید:

ای بهار سرخ، برپا شو به باغ / از حباب خون، برافروزان چراغ (موسوی گرمارودی، ۱۳۷۵: ۱۲۸)
بهار، رمز شهید اندرزگو و سرخی نماد شهادت اوست؛ یعنی سرخی این شهید (در خون غلتیدن) باعث برگرداندن سرسبزی بهار به باغ شده است. این مثال، نمونه‌ای از تصویرهای نمادین شخصی گرمارودی است.

در اشعار محمود درویش نیز با چنین هدفی رنگ‌های سرخ و سبز در کنار هم آمده است:
غَابَةُ الزَّيْتُونِ كَانَتْ دَائِمًا خَضْرَاءَ / كَانَتْ يَا حَبِيبِي / إِنَّ حَمْسِينَ سَحَابَةً / جَعَلْنَاهَا فِي الْغُرُوبِ / بَرَكَةٌ حَمْرَاءَ (درویش، ۱۹۸۹: ۱۰۳): جنگل‌های زیتون، پیوسته سرسبز بود ای محبوب من! پنجاه قربانی در هنگام غروب، آن‌را به برکه‌ای سرخ رنگ، مبدل ساخت.

تبدیل شدن جنگل‌های سرسبز زیتون به برکه‌ای سرخ، باز هم به خون‌های ملت فلسطین اشاره دارد که جان خود را در راه نجات فلسطین، فدا می‌کنند. آنها می‌خواهند با اهدای سرخی خون خود، سرسبزی جنگل‌های زیتون (رمز آزادی فلسطین) را برگردانند.

۲-۱-۵. تاییدن نور امید

گاهی اوقات این دو شاعر، از تعامل رنگ‌های سرخ و سبز با یکدیگر برای تعبیر از زنده شدن و درخشیدن نور امید بهره می‌برند. گرمارودی در این زمینه می‌گوید:

یا ثار الله / آن باغ مینوی / که تو در صحرای تفته کاشتی / با میوه‌های سرخ / با نه‌های جاری خوناب / آن سروهای سبز دلاور / باغی ست که باید با چشم عشق دید (موسوی گرمارودی، ۱۳۷۵: ۱۵۲)

و درویش در این باره چنین می‌سراید:

مِنْ غَابَةِ الزَّيْتُونِ / جَاءَ الصَّدَى / وَكُنْتُ مَصْلُوبًا عَلَى النَّارِ! / أَقُولُ لِلْغُرَبَانِ: لَا تَنْهَشِي / فَرَمًا أَرْجِعُ لِلدَّارِ / وَرَمًا تَشْتَبِي السَّمَاءَ / رَمًا / تُطْفِئُ هَذَا الْحَشَبَ الصَّارِي! (درویش، ۱۹۸۹: ۱۱۲): از باغ زیتون صدایی آمد و این در حالی بود که من

بر روی آتش به صلیب کشیده شده بودم، به کلاغ می‌گویم: زمین را حفر نکن! شاید به خانه برگردم و شاید آسمان بخواهد این چوب شعله‌ور را خاموش کند.

۲-۱-۶. رمز جاودانگی

اکثر شاعران، مرگ در راه وطن را با رنگ سرخ، تعبیر می‌کنند؛ اما از آنجایی که گرمارودی و درویش مرگ سرخ را، مقدمه‌ای برای زندگی جاوید می‌دانند، برای تعبیر از این گونه مرگ، رنگ سبز را برمی‌گزینند. در مجموعه خطّ خون گاهی تقابل رنگ‌های سرخ و سبز، بیانگر چنین هدفی است:

خوشا که روزی سرخ بمیرم و سبز برآیم / ... آه ای سبز! ای سبز سرخ! (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳: ۹۲).

گرمارودی، سرخ و سبز را در این ابیات، نمادی از امام حسین (ع) دانسته است. رنگ سبز، اشاره به حیات جاوید شهید بوده و سرخی، نمادی از شهادت و نشانه‌ای از سرور و شادابی شهید از رسیدن به آن است، زیرا سرخی چهره، نشان از رضایت کامل انسان در پیشگاه محبوب دارد.

نَعْنُ نَذْكُرَكَ اخضراراً طالِعاً مِنْ كَلِّ دَمٍ (درویش، ۱۹۸۹: ۲۰۱). ما از تو (مرگ در راه وطن) به عنوان یک سرسبزی که از هر خونی سرچشمه می‌گیرد، یاد می‌کنیم.

درویش در قصیده «نشید الأَرْض» که در مورد فلسطین سروده، باز هم دو رنگ سرخ و سبز را برای بیان چنین مقصودی در کنار هم می‌آورد:

سَيَدِّي الأَرْضُ! / أَيُّ نَشِيدٍ سَمَّيْتِي عَلَى بَطْنِكَ، بَعْدِي؟ / ... هَذَا اخضِرَاؤُ المَدَى وَاحْمِرَاؤُ الحِجَازَةَ / هَذَا نَشِيدِي (همان: ۱۸۵): ای زمین! ای سرور من! بعد از من، چه سرودی در پهنه تو راه خواهد رفت؟ ... این سرسبزی زمان و سرخی سنگ است این سرود من است.

در این قطعه شعر، سرسبزی زمان که نشانه امید به آینده‌ای است که در آن زندگی توأم با صلح و صفا برقرار می‌شود، همراه و ملازم با سنگ سرخ آمده، یعنی سنگی که با خون اشغالگران غاصب، سرخ شده است. به عبارت بهتر، منظور شاعر این است که برای رسیدن به آزادی و حیات و آرامش، چاره‌ای نیست جز اینکه باید با ساده‌ترین ابزار جنگی مبارزه کرد.

درویش در سروده «طَرِيقُ دِمَشَق» بار دیگر از کنار هم آوردن این دو رنگ، چنین هدفی را دنبال می‌کند: اِغْتَسَلِي يَا دِمَشَقُ بِلَوْنِي / لِيُوَلِّدَ فِي الزَّمَنِ العَرَبِيِّ نَهَارًا / أَحَاصِرُكُمْ: قَاتِلًا أَوْ قَتِيلًا / وَأَسْأَلُكُمْ، شَاهِدًا أَوْ شَهِيدًا / مَتَى تَفْرَجُونَ عَنِ النَّهْرِ، حَتَّى أَعُودَ إِلَى المَاءِ / أَخْضَرَ / أَحْمَرَ (همان: ۵۳۵): ای دمشق با خون من خودت را شستشو بده تا در زمان

عربی، روز متولد شود من شما را محاصره می‌کنم (به حالت) کشنده یا کشته شده و از شما می‌پرسم (به صورت) بیننده یا دیده شده چه موقع از آب خارج می‌شوید تا به سوی آب برگردم سبز، سرخ.

۲-۱-۷. نماد غرور و سرافرازی

گاهی این دو شاعر، غلبه رنگ سرخ بر رنگ سبز را نشانه غرور و سرافرازی دانسته‌اند. گرمارودی در «محبوبه شب» (محبوبه شب: نام گلی است که شب می‌شکفتد و بوی خوشی دارد.) در این زمینه چنین می‌سراید:

کدام افرای جنگلی / با آرامش سبز / و غرور سبز / تنها، بر دامنه سرافرازترین کوه / مغرورتر از من است / که من در سوگ سرخ تو؟ (موسوی گرمارودی، ۱۳۷۵: ۱۱۸)

در این ابیات، سبز و سرخ، نماد غرور معرفی شده، اما سرخی بر سبزی غلبه نموده است، زیرا قرمز، نیروی اراده را به وجود می‌آورد که این نیرو خواهان عمل و کارآیی است و بیان می‌کند که سرخ نشانه تأثیر اراده است در حالی که سبز، مظهر انعطاف‌پذیری اراده می‌باشد. برای اطلاع بیشتر (نک: علی‌اکبرزاده، ۱۳۷۸: ۷۸) و (لوشر، ۱۳۸۶: ۸۶)

درویش نیز در قصیده «الموت مجانا» از غلبه رنگ سرخ بر رنگ سبز، برای ابراز غرور و سربلندی خویش بهره برده است:

خَلِي دَمِي الْمَسْفُوكَ لِأَفْتَةِ الطَّعَاةِ إِلَى الْمَسَاءِ / خَلِيهِ نِدَاءُ لِلْجَبَالِ الْخَضِرِ فِي صَدْرِ الْفَضَاءِ! (درویش، ۱۹۸۹: ۲۱۲): خون ریخته شده‌ام را به عنوان پلاکاردی تا غروب رها کن آن را به عنوان شبی برای کوه‌های سرسبز در وسط آسمان رها کن.

همو در سروده «نشید إلى الأخضر» چنین می‌گوید: أَنْتِ الْأَخْضَرُ الطَّالِعُ فِي مَعْرَكَةِ الْأَلْوَانِ... / فَلْتَوَاصِلِ أَيُّهَا الْأَخْضَرُ لَوْنِ النَّارِ وَالْأَرْضِ وَعُمْرِ الشُّهَدَاءِ (همان: ۳۱۱): تو رنگ سبز درخشان در نبرد رنگ‌ها هستی... پس ای سبز! رنگ سرخ آتش و زمین و عمر شهیدان را ادامه بده. تقابل رنگ‌های سبز با سرخ در این قطعه شعری، باعث نوعی آشنایی‌زدایی شده است؛ چراکه شاعر، سرخی را بر سبزی غلبه داده زیرا منشأ سبز بودن را سرخی خون دانسته است.

نتیجه

۱. این پژوهش نشان داد که گسترده‌ترین حوزه نمادپردازی‌های رنگ، جامعه و فضای حاکم بر روزگار شاعران و تجربه‌های سیاسی و اجتماعی آنان است که از آن می‌توان به عنوان بارزترین خصیصه شعری نسبت به مقوله رنگ نام برد. آرمان‌گرایی (ایده‌آلیسم) حاکم بر جهان‌بینی گرمارودی و درویش از یک سو و آزاده بودن و

وابسته نبودن آنها به طبقات خاص از سویی دیگر، آنان را سخت، نسبت به جامعه خود مسئول بار آورده است؛ لذا برای خویشتن رسالتی اجتماعی قائل شده و در برابر هر ظلم و بی‌عدالتی و نابسامانی، سکوت را شکستند و ندای اعتراض آمیز خویش را به زبان نمادین رنگ خصوصاً دو رنگ سرخ و سبز، بیان کرده‌اند.

۲. بسامد رنگ قرمز و صفات تداعی‌کننده آن در اشعار گرامرودی، کاملاً مشهود است. رنگ قرمز در شعر وی - که حاکی از علاقه، بینش دینی و ایدئولوژی مذهبی و انقلابی اوست - نشانه تمایل انسان به داشتن زندگی پر جنب و جوش است و زندگانی سرشار از مبارزه گرامرودی خود مبین همین نکته است؛ به عبارت دیگر، گرامرودی با انتخاب رنگ قرمز، تمایل خویش را به هیجان و انگیزش و شورش، نشان می‌دهد. عاملی که در سروده‌های دوران ستم‌شاهی او، باعث دستگیری و به زندان افتادن چندین باره‌وی در آن روزگار گردید. رنگ سبز نیز با تمام بن‌مایه‌های دینی و فرهنگی خویش در اشعار گرامرودی حضور دارد و نمادی از آرامش، حیات و جاودانگی و گاه نماد تقدس و پاکی است.

در شعر درویش، رنگ سرخ، عشق به فلسطین و ملتش را تجلی داده، رمز شهادت، فداکاری و ایثار در راه آزادی است. اما با اینکه رنگ قرمز در ادبیات، خصوصاً ادبیات انقلابی و حماسی، رنگ مهمی است و جایگاه والایی دارد، در شعر محمود درویش علی‌رغم روحیه انقلابی‌اش، مورد بی‌توجهی واقع گردیده و کمتر بدان پرداخته شده است. در اشعار درویش، رنگ سبز، نماد امید، آزادی‌طلبی، حیات و حرکت بوده و عشق به فلسطین و ملت مبارزش را به تصویر می‌کشد و بیشترین کاربرد را در میان رنگ‌ها به خود اختصاص داده است. علاوه بر اینها این پژوهش نشان داد که گرایش این دو شاعر به ادبیات پایداری، شباهت‌های زیادی را در تصویرپردازی‌های رنگین این دو شاعر موجب شده است.

یادداشت‌ها

(۱) ادبیات پایداری، نوعی از ادبیات ملتزم (متعهد) است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه در برابر عوامل تهدیدکننده حیات مادی و معنوی آنها، به وجود می‌آید و هدفش جلوگیری از انحراف در ادبیات، شکوفایی و تکامل تدریجی آن است. (بصری، ۱۳۸۸: ۲۶)

دو ادبیات کهن فارسی و عربی در کلیت خود، هر نوع و گونه ادبی را آزموده‌اند به همین دلیل، وقتی که صحبت از ادبیات مقاومت یا پایداری به عنوان یک نوع خاص ادبی به میان می‌آید، بی‌تردید، در شکل کلی و عام خود، در متون ادبی این دو زبان از گذشته تا به حال وجود داشته و در جای جای آنها، گاه به شکل معمولی و گاه به اشکال برجسته، خود را به نمایش می‌گذارد. برای اطلاع بیشتر نک: (محسنی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۳، ۱۵۸)

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۷۴)؛ **جام جهان بین (در زمینه نقد ادبی و ادبیات تطبیقی)**، چاپ ششم، تهران: گلشن.
۲. بصیری، محمد صادق (۱۳۸۸)؛ **سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی**، ج ۱، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
۳. درویش، محمود (۱۹۸۹)؛ **دیوان**، الطبعة الثالثة، بیروت: دار العوده.
۴. الزواهره، ظاهر محمد هزاع (۲۰۰۸)؛ **اللون ودلالاته فی الشعر**، الطبعة الأولى، اردن: دار الحامد للنشر والتوزيع.
۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۱)؛ **صور خیال در شعر فارسی**، چاپ هشتم، تهران: انتشارات آگاه.
۶. عصفور، جابر (۲۰۰۳)؛ **التقد الأدبی**، الطبعة الأولى، بیروت: دار الكتاب.
۷. علی اکبرزاده، مهدی (۱۳۷۸)؛ **رنگ و تربیت**، چاپ دوم، تهران: انتشارات میشا.
۸. لوشر، ماکس (۱۳۸۶)؛ **روانشناسی رنگ‌ها**، ترجمه: ویدا ابی‌زاده، چاپ اول، تهران: نشر درس.
۹. محمد حمدان، احمد عبدالله (۲۰۰۸)؛ **دلالات الألوان فی شعر نزار قبانی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: یحیی جبر، فلسطین: دانشگاه النجیح الوطنی.
۱۰. موسوی گرمارودی، سید علی (۱۳۵۸)؛ **در سایه سار نخل ولایت**، چاپ اول، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. ----- (۱۳۶۳)؛ **خط خون**، چاپ اول، تهران: انتشارات زوآر.
۱۲. ----- (۱۳۷۵)؛ **گزیده اشعار**، گزینش و پیشگفتار: بهاء‌الدین خرّمشاهی، چاپ اول، تهران: انتشارات مروارید.

ب. مجله‌ها

۱۳. بهاری اردشیری، عباسعلی و طیبه سیفی (۱۳۸۸)؛ «نقد و تحلیل دو رنگ سرخ و سبز در اشعار بدر شاکر السیاب»، **فصلنامه علمی تخصصی ویژه زبان و ادبیات عرب**، سال اول، شماره ۲، صص ۲۰-۳۷.
۱۴. حسن‌لی، کاووس و مصطفی صدیقی (۱۳۸۲)؛ «تحلیل رنگ در سروده‌های سهراب سپهری»، **نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان**، دوره جدید، شماره ۱۳ (پیاپی ۱۰)، صص ۶۱-۱۰۳.
۱۵. زغریت، خالد (۲۰۰۵)؛ «الأساس الواقعی لجماليات اللون فی الشعر»، **مجلة حولیات التراث**، العدد ۳، صص ۷۱-۸۳.
۱۶. سیفی، طیبه و نرگس انصاری (۱۳۸۹)؛ «دلالت‌های نمادین رنگ سبز در شعر عبدالمعطی حجازی»، **مجلة زبان و ادبیات عربی**، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، شماره ۱۶۵، صص ۴۹-۷۱.
۱۷. عقیل، جهاد (۲۰۰۱)؛ «مدخل إلى الألوان فی الشعر»، **مجلة الموقف الأدبی**، العدد ۳۶۲، صص ۱۲۲-۱۳۱.

۱۸. قائمی، مرتضی و مجید صمدی (۱۳۸۹)؛ «بررسی کاربرد رنگ‌ها در تصویرپردازی محمود درویش از مقاومت فلسطین»، نشریه ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲، صص ۲۶۱-۲۸۷.
۱۹. قاسم‌زاده، سید علی و ناصر نیکویخت (۱۳۸۲)؛ «روانشناسی رنگ در اشعار سهراب سپهری»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۲، صص ۱۴۵-۱۵۶.
۲۰. محسنی‌نیا، ناصر (۱۳۸۸)؛ «مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب»، نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره اول، صص ۱۴۳-۱۵۸.
۲۱. نظری منظم، هادی (۱۳۸۹)؛ «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش»، نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، سال اول، شماره ۲، صص ۲۲۱-۲۳۷.
۲۲. نوروزی، یعقوب (۱۳۸۹)؛ «در شهر خیال شهریار»، مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، شماره ۱۰، صص ۱۲۱-۱۴۰.
۲۳. نیکویخت، ناصر و سید علی قاسم‌زاده (۱۳۸۴)؛ «زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر (با تکیه بر اشعار نیما، سپهری و موسوی گرمارودی)»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۱۸ (پیاپی ۱۵)، صص ۲۰۹-۲۳۹.

دراسة مقارنة للون الأحمر والأخضر في تصوير أشعار كرمارودي ومحمود درويش*

يحيى معروف

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة رازى

بيمان صالحى

أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة إيلام

الملخص

حظي اللون كأبرز العناصر المحسوسة باهتمام الإنسان منذ أقدم الأزمنة وأثر في نفسه بنفوده وهيمته السحرية. لما كانت نظرة الشعراء إلى اللون أعمق وأنصع وأغنى معنى أخذنا على عاتقنا البحث في دور ومكانة اللونين الأخضر والأحمر في تصوير القضايا السياسية والاجتماعية والثقافية والدينية لدى الشعراء البارزين في مجال أدب المقاومة محمود درويش وكرمارودي بالإعتماد على المناهج المتبعة في الأدب المقارن ومن أهم النتائج التي تم التوصل إليها في غضون البحث هو أن اللون الأحمر لدى كرمارودي يؤثر غالباً ما على رغبة الإنسان إلى الحياة المليئة بالحياة والديناميكية وكانت حياة الشاعر كرمارودي أصدق مثال على هذا التعليق كما أن اللون الأخضر يرمز عنده إلى الهدوء والطمأنينة والخلود في الحياة وقد يرمز إلى القداسة والبراءة. بينما يجسد اللون الأحمر في شعر محمود درويش الحب لفلسطين وشعبها ويرمز إلى معاني الإستشهاد والفداء والتضحية في سبيل نيل الحرية كما يمثل لون الأخضر في رؤيته الأمل والحياة والانتفاضة والتطلع إلى الحرية والتعاطف على قضية فلسطين وشعبها المناضل. أخذاً بنظر الاعتبار أن انتماء الشعراء إلى الأدب النضال أدى إلى المزيد من التروى المشتركة حول رمزية اللون عندهما.

الكلمات الدلالية: سيد علي موسوي كرمارودي، محمود درويش، التصوير، رمزية اللون، اللون الأحمر، اللون الأخضر، الأدب المقارن.